

تأملی بر الگوی فرایندیِ مواجهه با مسئله‌ی وضعیت

جامعه‌شناسی در ایران*

ثریا معمار^۱، علی خسروی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۲، تاریخ تایید: ۱۴۰۳/۰۲/۲۱)

چکیده

مشارکت‌کنندگان دانشگاهی، الگویی متناقض را در مواجهه با مسئله وضعیت جامعه‌شناسی در ایران، در پیش گرفته‌اند. آنان بنا بر غلبه نظریه‌های برساختگرا در فضای آکادمیک، از حیث توصیفی، به برساختی بودن مسئله مذکور اذعان دارند و از حیث شناختی، بنا بر ملاحظاتی چون امکان تشدید ناتوانی سوژه، از ناحیه نسبی‌گرایی رویکرد برساختی، به سمت رویکرد انتقادی، چرخشی شناختی می‌کنند؛ اما از حیث رفتاری و عاطفی، به سبب تجربه مداخله بلوک‌های قدرت در ایده علم بومی، نه تنها به تاسیس جامعه‌شناسی بومی رغبتی ندارند بلکه بنا بر رویکردی اثباتی-انتقادی، راه حل را در تطبیق با یک جامعه‌شناسی از پیش‌مقرر و معیارین جستجو می‌کنند. بنا بر تحقیق حاضر و تحلیل فرایند نظریه زمینه‌ای سیستماتیک، این دوگانگی و چرخش از رویکرد برساختگرا به انتقادی، و سپس به پوزتیویستی، بیش از آنکه گویای ضعف نظری مشارکت‌کنندگان باشد، تابعی از اقدامی سیاست‌ورزانه و پراگماتیستی، برای نقد محافظه‌کارانه قدرت در ایران است. گو آنکه اتخاذ این الگوی متناقض می‌تواند از طریق تشدید عدم پایداری به سنت‌های فکری و پارادایمی، به بازتولید وضعیت حال حاضر جامعه‌شناسی در ایران بینجامد.

کلید واژه‌ها: وضعیت جامعه‌شناسی در ایران؛ نقادی محافظه‌کارانه؛ تحلیل فرایند؛ نظریه زمینه‌ای؛ پراگماتیسم

Doi: <http://10.22034/JSI.2024.548683.1535>

* مقاله علمی پژوهشی؛

۱ دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)
s.memar@ltr.ui.ac.ir

۲ دکترای جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
khosravia89@yahoo.com

بیان مسئله

سیر تلقی جامعه‌شناسی به‌مثابه مسئله و همچنین تلقی وضعیت جامعه‌شناسی به‌مثابه چالشی معرفتی، دست کم در نه محور متوالی در تاریخ ۸۰ ساله ورود این دپارتمان آکادمیک به ایران قابل شمارش است و از آنجایی که مسئله، سازه‌ای است ماکول به قرائت‌های کنشی و نهادی، نقش کنشگران و کارگزاران و نهادها در مسئله‌انگاری وضعیت جامعه‌شناسی، می‌تواند تصویری از برساخت‌ها را در اختیار بگذارد؛ چرا که "جامعه‌شناسی در ایران، در بستر تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی، چندین حوزه متداخل را از سر گذرانده است و به تبع آن، مسائل منتسب به آن نیز همواره متأثر از تاریخ مذکور بوده است. به ترتیبی بنیادین، چندین میدان از تاریخ تحولات اجتماعی-سیاسی ایران، در جامعه‌شناسی مدخل خورده است که مطالعه وضعیت و فرایند رسیدن به جامعه‌شناسی فعلی در ایران و مسائل منتسب به آن، نیم‌نگاهی مداوم به آن تحولات را می-طلبد" (خسروی؛ معمار، ۱۴۰۰: ۱۲۰). جدول شماره ۱ گویای مراتب و چگونگی خوانش مسئله‌وار از وضعیت جامعه‌شناسی در تاریخ معاصر ایران است.

جدول ۱: مصدرها و چگونگی مسئله‌انگاری جامعه‌شناسی در ایران

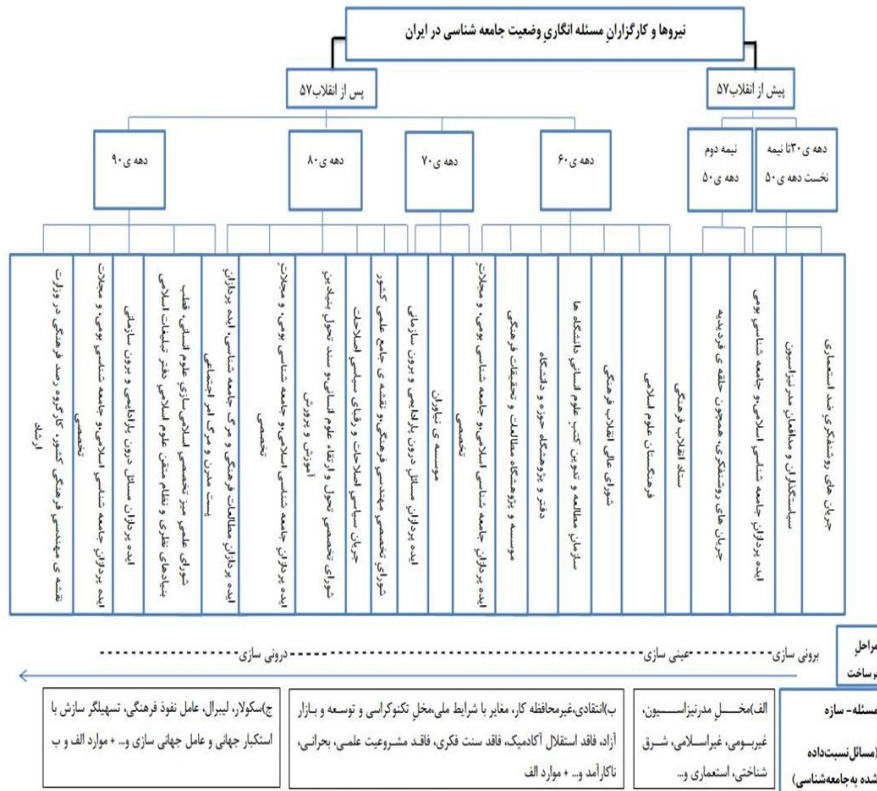
مصدر مسئله‌انگاری	چگونگی مسئله‌انگاری
مدرنیزاسیون	مدرنیزاسیون مقارن با تاسیس جامعه‌شناسی در ایران بوده است. در این مقطع، جامعه‌شناسی به سبب نقدی که بر مدرنیزاسیون منهای مدرنیته داشت، محل تحقق پروژه‌ی مدرنیزاسیون تشخیص داده می‌شد و مسئله‌انگاری می‌شد.
جنبش‌های ضد استعماری	در عصر پهلوی دوم، تجربه استعمار و استعمارنو در کشورهای آفریقایی موجی از ایده‌های ضد استعماری را به راه انداخت و در کشورهای خاورمیانه نیز متفکرانی متأثر از این موج، علوم مدرن را به سبب ریشه‌های پایگانی در فلسفه و معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی غرب، بیگانه با مبانی فلسفی و فرهنگی و دینی جامعه ایران، و حتی زمینه‌ساز استعمار ایران معرفی نمودند و جامعه‌شناسی را نیز علمی غربی تلقی کرده و آن را مسئله‌انگاری نمودند.
انقلاب ۵۷	پس از انقلاب (۱۳۵۷) احیاء هویت دینی فارغ از ملیت، مفهومی با پیرنگ عمیق اعتقادی، بر اساس اصول موضوعه دیانت اسلام یافت و جامعه‌شناسی را به سبب مغایرت با آموزه‌های اسلامی مسئله‌انگاری نمود.
رخداد جنگ	تشدید بدبینی نسبت به غرب به سبب مواجهه سیاسی-نظامی غرب و ایران پس از انقلاب (۱۳۶۷-۱۳۵۹) سبب شد که هر امری که منتسب به غرب می‌شد، مورد مسئله‌انگاری قرار بگیرد و از آنجایی که برای جامعه‌شناسی موطنی غربی در نظر گرفته می‌شد، بار دیگر مورد

مصدر مسئله‌انگاری	چگونگی مسئله‌انگاری
	مسئله‌انگاری قرار گرفت.
تکنوکراسی	پس از جنگ (۱۳۶۷)، در پی احساس ضرورت به بازسازی زیرساخت‌های تخریب شده در طول جنگ، سازندگی در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت اما از آنجایی که توسعه عموماً معنایی تکنوکراتیک برای سیاست‌گذاران کشور داشت، این علوم دقیقه بودند که در کانون توجهات قرار گرفتند اما علوم انسانی و از جمله جامعه‌شناسی به اتهام کاربردی نبودن، گرفتاری در بعد نظری محض، و بی‌اثر بودن در مسیر توسعه تکنوکراتیک، مسئله‌انگاری شدند.
بازاندیشی	در طول دوران سازندگی و پس از آن، مسئله‌انگاری وضعیت جامعه‌شناسی از سوی جامعه‌شناسان ایرانی نیز مسئله‌انگاری شد. مواردی که منجر به مسئله شدن جامعه‌شناسی در ایران از سوی جامعه‌شناسان شد عبارت بود از؛ فقدان مسئله‌محوری، فقر نظریه‌پردازی، مناسکی شدن روش، تقلیل‌های روش‌شناختی، فقدان برنامه و پروژه علمی، فقدان سنت فکری، فقدان رویکردهای بینارشته‌ای و میان‌رشته‌ای، فقدان کار تیمی و هم‌تالیفی، فقدان ارتباط موثر با جامعه مدنی، توده‌ای شدن آموزش، کالایی شدن آموزش، فقدان ارتباطات موثر با جامعه‌شناسی جهانی، فقدان سنت فکری دانشگاهی و غیره.
ادبیات پست مدرن	موج دیگری از مسئله‌انگاری نسبت به جامعه‌شناسی نیز در همین مقطع از سوی ادبیات پست مدرن در گرفت و برخی با اتکاء به مرگ امر اجتماعی، از اساس جامعه‌شناسی را در حوزه‌ی مطالعاتی، بلاموضوع معرفی کردند.
جریان سیاسی-اجتماعی اصلاحات	در دهه ۷۰، جریان‌های سیاسی اصلاح طلب، توسعه سیاسی را مهم‌تر از توسعه اقتصادی معرفی نمودند و این بار نیز ضمن اینکه توسعه اجتماعی و سازوکار آن یعنی جامعه‌شناسی، مغفول ماند، واکنش‌هایی را علیه جامعه‌شناسی نیز برانگیخت و مسئله‌انگاری این علوم ذیل عناوین لیبرال، غربی و سکولار، توسط رقبای جریان اصلاحات، وارد فاز جدیدی شد. سیاست‌گذاران علمی بازار آزاد، از موسسه نیاوران نیز به طور موازی، و به طور غیرمستقیم، جامعه‌شناسی را در مهندسی و اقتصاد استحاله دادند.
تحولات چندجانبه	اردوگاه جامعه‌شناسان نیز، بالاخص در دهه ۸۰ و ۹۰، به روند مسئله‌انگاری وضعیت جامعه‌شناسی ادامه داد و خود ضمن رد ایده جامعه‌شناسی اسلامی، وضعیت جامعه‌شناسی را به دلایل دیگری، مسئله می‌دانستند. در مقابل، سازوکارهای رسمی مسئله‌انگاری در هئیت حاکمه نیز در شورای تخصصی مهندسی فرهنگی (۱۳۸۶) کماکان به کار خود ادامه می‌داد. در اواخر دهه ۸۰ و با بروز وقایع سال ۱۳۸۸، منبع تئوریزه‌کننده این وقایع، توسط حاکمیت، به

چگونگی مسئله‌انگاری	مصدر مسئله‌انگاری
<p>جریان‌های جامعه‌شناختی و علوم سیاسی نسبت داده شد و بخش از این واکنش منجر به پیشنهاد کمیسیون تحول علوم انسانی، مبنی بر ایجاد شورای تخصصی تحول و ارتقاء علوم انسانی (۱۳۸۸) گردید.</p> <p>در دهه پایانی قرن نیز اشکال رسمی برساخت مسئله مذکور با تاسیس شورای علمی میز تخصصی اسلامی‌سازی علوم انسانی (۱۳۹۳)، ذیل قطب بنیادهای نظری و نظام متقن علوم اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی، نقشه جامع علمی کشور (۱۳۸۹)، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، نقشه مهندسی فرهنگی کشور (۱۳۹۳)، و تشکیل کارگروه رصد فرهنگی در وزارت ارشاد (۱۳۹۳) و... همچنان با قوت به مسئله‌انگاری جامعه‌شناسی معطوف گردید.</p>	

مقاطع یاد شده در جدول ۱ را می‌توان بر اساس تقسیم‌بندی ادوارِ برساخت، توسط برگر^۱ و لاکمن^۲، معادل با "برونی‌سازی"^۳، عینی‌سازی"^۴، و درونی‌سازی^۵ دانست. گو اینکه "منظور از برون‌سازی مسئله‌ی جامعه‌شناسی؛ ابراز و اظهار اولیه‌ی نقدها نسبت به جامعه‌شناسی و علنی شدن این نقدهاست، و مقصود از عینی‌سازی؛ تاسیس نهادهایی برای مسئله‌انگاری جامعه‌شناسی و تاسیس دگرواره‌ای برای جامعه‌شناسی و ایجاد مناسک مربوط به آن است، و منظور از درونی‌سازی؛ ایجاد تلقی بالذات و طبیعت‌گرایانه از مسائل منتسب به جامعه‌شناسی و نهادینه شدن این مسائل در دیدگاه کنشگران و نهادها است" (خسروی؛ معمار، ۱۴۰۰: ۱۲۱-۱۲۰). بر همین اساس، نمودار ۱ گویای تنوع کارگزارانی است که جامعه‌شناسی را در ایران مسئله‌انگار نموده‌اند.

1 Peter L. Berger
 2 Thomas Luckmann
 3 Externalization
 4 Objectivization
 5 Internalization



نمودار ۱: هم‌افزایی کارگزاران مسئله‌انگاری وضعیت جامعه‌شناسی در ایران، بر اساس مقاطع برساخت و مسائل انتسابی

تحقیق حاضر سعی دارد که به اعتبار تلقی مسئله‌گون رایج و موجود از وضعیت جامعه‌شناسی، از حدود صرف شمارش مسائلی که جامعه‌شناسی در ایران با آنها درگیر است، به الگویی فرایندی-ساختاری از نوع مواجهه کنشگران و کارگزاران، با وضعیت یاد شده صعود کند و فهم این الگو را از طریق استخراج روابط فرایندی میان شرایط و کنش/برهم کنش-ها (عمل/تعامل‌ها)، طی یک پیوستار، توضیح دهد، و به این منظور، استفاده از ظرفیت‌های روش نظریه داده بنیاد، از جمله کدگذاری فرایند و تحلیل فرایند، و... را در تحقق هدف یاد شده، مناسب تشخیص داده است.

طرح مفهومی (منطق روابط)

خوانش تحقیق حاضر با چرخش از چارچوب نظریه‌های موجود، به الگوی روابطی که به موازات نظریه نهایی، ظهور یافته است، در صدد استخراج چارچوبی برآمد که در امتداد تحقیق تکوین یافت، نه به‌طور پیش‌داده. به عبارتی منطق روابط میان مفاهیم و مقوله‌ها، به مبنایی برای نظریه‌پردازی تبدیل شد زیرا در طرح مفهومی نه تنها سخن بر سر استفاده از نظریه‌های موجود نیست بلکه منظور صرفاً مطالعه‌ی نظریه‌های از پیش موجود برای ایجاد حساسیت مفهومی نیز نیست. طرح مفهومی در تحقیقی با روش نظریه‌زمینه‌ای؛ قواعد، و الگویی است که میان مفاهیم برقرار است، همان قواعدی که روابط میان مفاهیم بر اساس آنها شکل گرفته و ظهور یافته است. بر همین اساس، تحقیق پیش رو در امتداد کدگذاری مفاهیم و مقوله‌ها مطرح شده از سوی مشارکت-کنندگان، به الگویی از روابط میان این مفاهیم دست یافت و این الگو، مبنای اصلی صورت‌بندی تئوریک از موضوع مطالعه، قرار گرفت. ضمن آنکه کشف منطق روابط سبب شد که تا حد امکان از آنچه موسسان، "مینی-تئوری‌ها"^۱ می‌دانند (کربین و اشتراوس، ۲۰۱۵: ۳۷۸) فاصله بگیریم.

دنزین^۲ پنج سطح از فعالیت نظری ارائه داده است؛ "نظام‌های طبقه‌بندی موردی، نظام‌های مقوله‌ای یا طبقه‌بندی‌ها، چارچوب‌های مفهومی، نظام‌های نظری، و نظام‌های نظری-تجربی"^۳ (دنزین، ۱۹۷۰). لازم به اشاره است که "این پنج سطح طوری مرتب شده‌اند که از توصیف محض به سمت الگوهای روابط، و از آنجا به سمت طرح‌های تبیینی و سپس آزمون تجربی اندیشه‌های نظری حرکت می‌کنند" (بلیکی، ۱۳۹۱: ۱۸۹). تحقیق حاضر با قدری مسامحه، ترتیبات عملی^۳ روش تحقیق نظریه‌زمینه‌ای را مطابق با جدول ۵، با فعالیت نظری مورد نظر دنزین تطبیق داده و بر اساس آن عمل نموده است.

جدول ۵: تطبیق فعالیت نظری با ترتیبات عملی نظریه زمینه‌ای

ردیف	سطوح فعالیت نظری	کاربردها	معادل‌ها در ترتیبات عملی نظریه زمینه‌ای
۱	نظام‌های طبقه‌بندی موردی	توصیف	گردآوری داده‌ها و کدگذاری باز
۲	نظام‌های مقوله‌ای یا طبقه‌بندی‌ها	مقوله‌بندی	کدگذاری محوری
۳	چارچوب‌های مفهومی	الگوهای روابط	کدگذاری گزینشی و استخراج پدیده هسته

1 Mini-theories

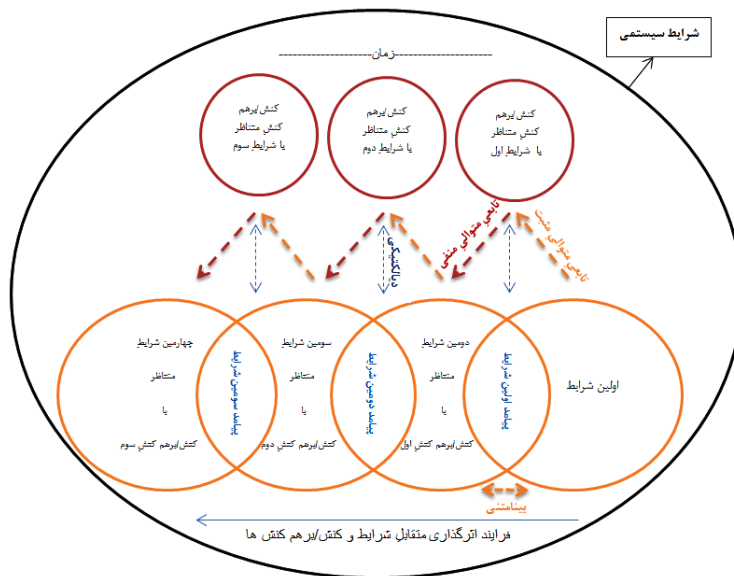
2 Norman K Denzen

3 procedures

ردیف	سطوح فعالیت نظری	کاربردها	معادل‌ها در ترتیبات عملی نظریه زمینه‌ای
۴	نظام‌های نظری	طرح‌های تبیینی	نظریه پردازی بر اساس الگوی روابط میان مفاهیم
۵	نظام‌های نظری - تجربی	آزمون نظریه	ارتقاء مقیاس

نکته مورد توجه آنست که این سطوح، ضمن آنکه مراحل به‌کارگیری نظریه‌های موجود در تحقیقات قیاسی هستند، مراحل ساختن نظریه در تحقیقاتی استقرایی همچون نظریه‌زمینه‌ای نیز به شمار می‌آیند. به این ترتیب در تحقیق حاضر، در پی کدگذاری‌ها و یادداشت‌های تحلیلی از آنها، و مهم‌تر از همه، در پی مقایسه مداوم، منطقی که بر روابط میان مقوله‌ها حاکم بود، به تدریج آشکار گردید و به مبنایی برای ساختن نظریه تبدیل شد. در این تحقیق، موثرترین راهنما جهت فهم منطق حاکم بر این روابط، مدخل‌هایی است که میان مقوله‌های اصلی ایجاد می‌شد. به عبارتی در عین تفکیک مقوله‌ها از یکدیگر، همواره سطوح همپوشان میان آنها احساس می‌شد و این همپوشانی‌ها خود را به صورت مدخل‌هایی که گویای ابعاد و ویژگی‌های مشترک میان مقوله‌ها است و دلالت بر الگوی روابط میان مقوله‌ها دارد خود را نشان دادند و از طریق تحلیل خرد^۱ یا محوری و فارغ از آنکه واحد تحلیل جمله یا پاراگراف باشد، به‌دست آمدند. بازوهای ارتباطی میان ساحت‌های مقوله‌ای، گویای الگویی است که مقوله‌ها بر اساس آن با یکدیگر مرتبط می‌شوند. موسسان نظریه زمینه‌ای، خود، ظهور نظریه را موقوف به کشف روابط میان مقوله‌ها کرده‌اند زیرا "نظریه، مجموعه مقوله‌هایی را نشان می‌دهد که به صورت سیستماتیک، و از نظر ابعاد و ویژگی‌های آنها، بوسیله جمله‌های بیان کننده ارتباط، به یکدیگر متصل شده‌اند... تا چارچوبی نظری را برای توضیح یک پدیده شکل دهند" (کربین و اشتراوس، ۲۰۱۵: ۶۲). در پژوهش حاضر، روابط میان مفاهیم و مقوله‌ها از چهار نوع تابعی متوالی همسو، تابعی متوالی ناهمسو، بینامتنی، دیالکتیکی است. ضمناً روابط میان مقوله‌ها که در نهایت گویای الگوی اتخاذ شده توسط اعضاء اجتماعات جامعه‌شناسی است، از نوع عملگرایانه و ابزاری و فراپارادایمی است. به سخن دیگر، الگوی کلی نوع مواجهه با وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران، عملگرایانه-ابزاری-فراپارادایمی است.

1 Micro analysis



نمودار ۲: منطق روابط میان مقوله‌ها

در ادامه به تفکیک به هر کدام از این روابط که از سوی اشتراوس و کربین به احکام نظری تعبیر شده‌اند می‌پردازیم زیرا "نظریه از این رو برای ما مهم است که... به حکم نظری برای برقرار کردن پیوند میان دو یا بیش از دو مفهوم نیاز داریم" (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۵: ۴۴).

- حکم نظری اول و دوم: رابطه‌ی تابعی متوالی، گویای نوع رابطه میان کنش/برهم کنش‌ها و شرایط است زیرا هر کدام از کنش/برهم کنش‌ها تابعی از شرایط پیش از خود بودند و هر کدام از شرایط نیز تابعی از کنش/برهم کنش‌های پیش از خود بودند. در نتیجه، رابطه میان کنش/برهم کنش‌ها و شرایط از نوع تابعی متوالی است. به عبارتی هر شرایطی، طی فرایندی، مصدر یک کنش/برهم کنش است اما کنش/برهم کنش رخ داده متوقف نمی‌شود و به مثابه یکی از مولفه‌های موثر بر وقوع و ایجاد شرایط بعدی، عمل می‌کند، و این روند به‌طور متوالی ادامه می‌یابد. منتها وقتی سویی روابط از شرایط به کنش/برهم کنش بود، این رابطه خود را به‌صورت تابعی متوالی مثبت نمایش می‌داد. نوع مثبت رابطه تابعی متوالی، با قدری مسامحه، معادل با همبستگی مثبت در ادبیات کمی است. اما وقتی سویی روابط از کنش/برهم کنش به شرایط بود، این رابطه خود را به‌صورت تابعی متوالی منفی نمایش می‌داد. نوع منفی رابطه تابعی متوالی، معادل با همبستگی منفی است. به عبارتی، گسترش و شدت شرایط، به افزایش

- یا تشدید کنش/برهم کنش منجر می‌شد و کاهش شرایط نیز به کاهش یا تخفیف کنش/برهم کنش می‌انجامید. منتها برخلاف همبستگی، این رابطه، تابعی از یک فرایند، قبل و بعد از خود است، و به‌همین دلیل آن را با پسوند متوالی کدگذاری نموده‌ایم.
- حکم نظری سوم: از آنجایی که شرایط دارای سطوح همپوشان و متداخل در یکدیگر بودند و امکان تمایز تام و تمام آنها وجود نداشت، بینامتنی نامیده شدند. به این معنی که، هر شرایطی در شرایط پس از خود مدخل می‌خورد و به عکس. این امر گویای تداوم مولفه‌هایی از هر شرایط در دیگر شرایط بود که تعبیر بینامتنی به‌طور همزمان، هم گویای تداوم، و هم نشانگر تداخل مذکور بود؛ زیرا در رابطه‌ی بینامتنی، متون (شرایط)، هم نسبتی ارجاعی به-یکدیگر دارند و هم نسبتی تقدمی-تاخری. به عبارتی رابطه‌ی میان برخی مقوله‌ها، حالتی همپوشان داشت و حتی فارغ از اینکه عنصر تقدم و تاخر زمانی در الگوی روابط بینامتنی را در نظر بگیریم یا خیر، می‌توان آن را رابطه‌ای بینامتنی دانست. این سطح همپوشان، محل ظهور پی‌آمدهاست و این رابطه‌ی بینامتنی، عامل ظهور پی‌آمدهاست.
 - حکم نظری چهارم: اما عامل دیگر ظهور پی‌آمدها، کنش/برهم کنش‌ها است. به عبارتی بخشی از رخداد پی‌آمدها ناشی از کنش/برهم کنش متناظر با هر پی‌آمد بود. به‌ترتیبی که کنش/برهم کنش ناشی از هر شرایط، خود بر پی‌آمد آن شرایط، اثرگذار بود اما این رابطه، یکسویه نبود و لزوماً حالتی مکانیکی، از کنش/برهم کنش به پیامد نداشت بلکه متضمن جهتی دوسویه و متقابل میان هر کنش/برهم کنش با پی‌آمدهای متناظر بود. به همین سبب نوع رابطه میان کنش/برهم کنش‌ها و پیامدها را دیالکتیکی نامیدیم زیرا مناسبات میان مقوله‌های دیالکتیکی، گویای موقعیتی بینابینی میان تصمیم‌گیری (کنش/برهم کنش) و ناگزیری (پیامد) بود. به این معنا که برخی مقوله‌ها خود را در مقام تبعات اجتناب‌ناپذیر یک وضعیت نشان می‌دادند و در عین حال گویای نوعی تصمیم‌گیری برای استفاده‌ی راهبردی از این تبعات‌گریزناپذیر بودند. در نتیجه، رابطه مذکور از الگویی دیالکتیکی پیروی می‌نمود. فهم استحاله‌ی پیامد در استراتژی، و وقوع الگوی دیالکتیکی در تحقیق حاضر، از طریق تحلیل فرایند^۱ حاصل شد. به این ترتیب که به‌جای توجه به ویژگی‌ها و ابعاد مقوله‌ها، در امتداد هر تغییری در شرایط، نیم‌نگاهی به کنش/برهم کنش داشتیم و مشاهده نمودیم که به‌عنوان

مثال، با تغییر در شرایط، نوع کنش/برهم کنش تغییر می‌نمود و به عکس، و در ادامه نیز کنش/برهم کنش و پیامد ناشی از آن، خود متاثر از پی‌آمد بود.

لازم به اشاره است که در تحقیق پیش‌رو، معیار کدگذاری گزاره‌ها و مفاهیم، در کدگذاری فرایند صورت گرفته، صرفاً قرابت محتوایی آنها نبود بلکه ضمناً قرابت فرم ارتباطی آنها نیز مد نظر بوده است؛ زیرا "کنش/برهم کنش در واکنش به تغییرات در بستر رخ دادن آن، پیشرفت از خود نشان می‌دهد... در عوض کنش/برهم کنش می‌تواند منجر به تغییراتی در بستر گردد، و در نتیجه بخشی از چارچوب موقعیت کنش/برهم کنش‌های بعدی گردد" (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

جدول ۶: دلالت‌های بلاغی کشف منطق روابط

نوع رابطه	طرفین رابطه	جهت رابطه	دلالت‌های ریتوریک رابطه
تابعی متوالی همسو	شرایط و عمل/تعامل‌ها	از شرایط به عمل/تعامل	مشارکت‌کنندگان گاه با تاکیداتی همچون؛ در نتیجه...، به تبع آن...، آخر الامر...، عاقبت...، ناشی از آن...، خروجی آن...، محصول آن...، تاثیر...، بستر...، زمینه...، سخن می‌گفتند. غالب این مجموعه موارد که توسط آنان، همراه با قید ضمنی تواتر و تابعیت همسو ابراز می‌شد، بر رابطه شرایط با عمل/تعامل‌ها دلالت داشت
تابعی متوالی ناهمسو	عمل/تعامل‌ها و شرایط	از عمل تعامل به شرایط	مشارکت‌کنندگان گاه با تاکیداتی همچون؛ موكول به...، منوط به...، متاثر از...، تحت تاثیر...، از آنجایی که...، معلول...، چونکه...، سخن می‌گفتند. غالب این مجموعه موارد که توسط آنان، همراه با قید ضمنی تواتر و تابعیت ناهمسو و معکوس، ابراز می‌شد، بر رابطه عمل/تعامل‌ها با شرایط دلالت داشت
دیالکتیکی	پیامدها و عمل/تعامل‌ها	از پیامد به عمل/تعامل و برعکس	مشارکت‌کنندگان گاه با تاکیداتی چون؛ به طور متقابل...، به ترتیبی دو سویه...، حالت دو قطبی...، متقابلاً...، به شکل رفت و برگشتی...، سخن می‌گفتند. غالب این مجموعه موارد که توسط آنان، همراه با قید ضمنی دیالکتیکی بودن، ابراز می‌شد، بر رابطه پی‌آمدها و عمل/تعامل‌ها دلالت داشت
بینامتنی	شرایط قبلی و بعدی	از شرایط به شرایط	مشارکت‌کنندگان گاه با تاکیداتی چون؛ به طور طیفی...، در امتداد یک پیوستار...، به طور ممتد...، مداوما...، مدخل گذاری شده...، به شکل متداخل...، وضعیت بینابینی...، به دلیل فصل مشترک...، حوزه همپوشان...، سخن می‌گفتند. غالب این مجموعه موارد که توسط آنان، همراه با قید ضمنی بینامتنیت ابراز می‌شد، بر رابطه شرایط با یکدیگر دلالت داشت

در مسیر کشف آنچه موسسان نظریه‌ی زمینه‌ای، منطق روابط میان مقوله‌ها نامیده‌اند، از دو سازوکار استفاده نمودیم زیرا "تحلیلگر باید با دقت بسیار در خصوص منطق روابط فکر کند" (اشتراوس و کرین، ۱۳۹۵: ۱۷۴). معیار نخست استخراج روابط مشابه برخی مقوله‌ها با برخی دیگر بود و معیار دوم برای دستیابی به منطق درونی رابطه میان مقوله‌ها، آنچنان که اشتراوس و کرین توصیه کرده‌اند، اشاره‌های مشترک مصاحبه‌شوندگان به این روابط، ذیل تعابیر خاص بود زیرا "پاسخ به پرسش‌ها... می‌تواند در یادداشت‌های میدانی، به تلویح یا به صراحت وجود داشته باشد؛ بدین معنی که اشخاص گاه کلماتی را که سر نخ به دست می‌دهند، به کار می‌برند" (اشتراوس و کرین، ۱۳۹۵: ۱۵۰). جدول ۶ گویای این تعابیر خاص و یا "اظهارات حاکی از وجود نسبت" است.

جدول ۷: معیارهای ارتباطی جایگذاری مقوله‌ها، در مواضع مدل فرایندی

معیار قرار گرفتن مقوله‌ها در بلوک‌های نظری مدل فرایندی	الگوی ارتباطی مقوله‌ها با یکدیگر
نسبت تابعی-متوالی همسو، میان برخی از مقوله‌ها (شرایط) با برخی دیگر از مقوله‌ها (کنش/برهم کنش ها)	تابعی متوالی همسو
نسبت تابعی-متوالی ناهمسو، میان برخی از مقوله‌ها (کنش/برهم کنش ها) با برخی دیگر از مقوله‌ها (شرایط)	تابعی متوالی ناهمسو
نسبت بینامتنی، میان برخی از مقوله‌ها (شرایط قبلی) با برخی دیگر از مقوله‌ها (شرایط بعدی)	بینامتنی
نسبت دیالکتیکی، میان برخی از مقوله‌ها (پیامدها) با برخی دیگر از مقوله‌ها (کنش/برهم کنش ها)	دیالکتیکی

قرار دادن مقوله‌ها در مواضع مدل فرایندی شماره ۱۲، بنا بر معیارهای مندرج در جدول ۷ صورت گرفت. این معیارها مبتنی بر طرح مفهومی به دست آمده از الگوی ارتباطی مقوله‌ها، در نظر گرفته شد. الگوی روابط میان مقوله‌ها که شکل دهنده طرح مفهومی تحقیق بوده است معیاری شدند برای قرار دادن مقوله‌ها در مدلی فرایندی (نمودار ۱۲). ضمناً از آنجایی که "از چارچوب مفهومی جهت استخراج سوال یا سوالات تحقیق استفاده می‌شود" (محمدپور، ۱۳۸۸: ۳۱۴-۳۱۱)، بنا بر چارچوب مفهومی یاد شده، سوالات تحقیق به این ترتیب در نظر گرفته شد؛

1 Relational statement

تلقى افراد از مسئله وضعیت جامعه‌شناسی در ایران چیست؟ الگویی که برای مواجهه با این مسئله دارند چیست؟ و تحلیل این الگو چگونه است؟

پیشینه تجربی

تحقیق حاضر به پیشینه مستقیم محدود نگردیده زیرا برخی مقاله‌های مفهومی یا تاملی که "چارچوب‌هایی را برای تفکر درباره عناوین مطالعه^۱ فراهم می‌آورند" (کرسول، ۱۳۹۱: ۷۶) را نیز باید مورد مطالعه قرار داد. موارد چهارده‌گانه جدول ۸، همان موضوع‌هایی هستند که چارچوب‌هایی را برای تفکر درباره عنوان مطالعه فراهم ساخته‌اند.

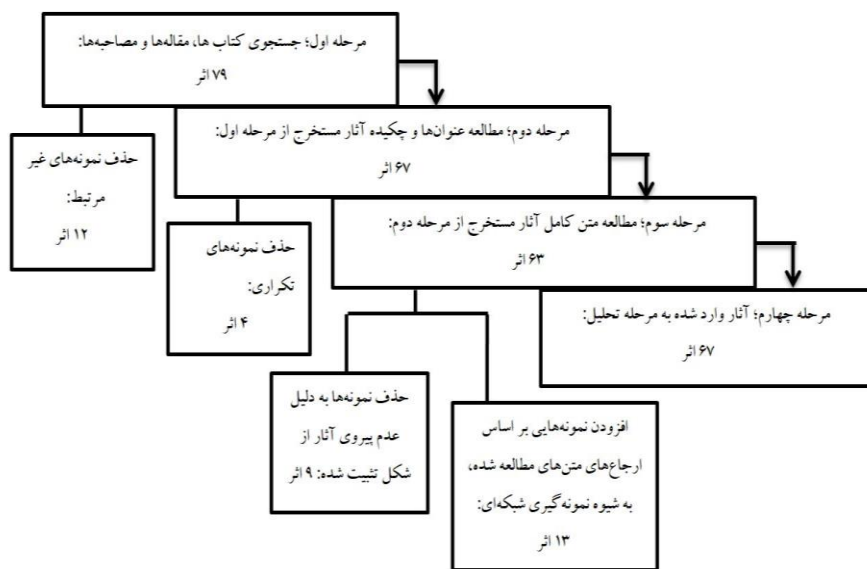
جدول ۸: حوزه موضوعی متداخل در آثار پیشین

ردیف	موضوع	نمونه اثر
۱	مدرنیته	علم و مدرنیته (۱۳۸۵)
۲	دانشگاه	استقرار آموزشی مکتب نیاوران (۱۳۹۴)
۳	دانشجو	انگیزش‌ها و کنش‌های راهبردی دانشجویان (۱۳۹۲)
۴	علم	علوم انسانی ایرانی، به افق دهه ۸۰ (۱۳۹۰)
۵	تاریخ	گسست میان تاریخ و جامعه‌شناسی در ایران (۱۳۹۶)
۶	سیاست و دولت	از جامعه‌شناسی سیاسی تا جامعه‌شناسی دولت (۱۳۸۷)
۷	نیروهای اجتماعی	نگرش ایرانیان نسبت به غرب (۱۳۷۷)
۸	روشنفکری	تحلیل گفتمان روشن‌فکران ایرانی درباره علوم جدید (۱۳۹۰)
۹	جامعه	بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی (۱۳۹۱)
۱۰	جامعه‌شناسی	جامعه‌شناسی ما ضد تاریخی است (۱۳۹۳)
۱۱	گفتمان	آسیب‌شناسی گفتمان‌های هویتی و علوم اجتماعی (۱۳۸۸)
۱۲	روش‌شناسی	پژوهش جامعه‌شناختی و مسائل اساسی آن در ایران (۱۳۷۵)
۱۳	استعمار و استعمار نو	جامعه دوران گذار و گفتمان پسا استعماری (۱۳۹۰)
۱۴	توسعه	بهره‌گیری از جامعه‌شناسی برای توسعه کشور (۱۳۸۱)

پیشینه موجود نقطه عزیمت تحلیل خود را در مراحل پسامسئله‌انگاری قرار داده و فارغ از روند برساخته شدن مسئله وضعیت جامعه‌شناسی در ایران، و همچنین فارغ از الگوهای مواجهه-ی اعضاء اجتماعات علمی با مسئله وضعیت جامعه‌شناسی در ایران، اقدام به تحقیق نموده‌اند و

1 frameworks for thinking about topics

هرچند که تاثیر موارد برون میدانی بر جامعه‌شناسی را مورد اشاره قرار داده اند، الگوهای مواجهه را در ارتباط با راهبردها و استراتژی‌های فرامتنی مورد تامل قرار نداده‌اند یا شرایط موجود را در مقام پی‌آمدِ صرف، مطالعه کرده و از آن تفسیری واکنشی نداشته‌اند. اما تحقیق حاضر سعی دارد که الگوی مواجهه با وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران را کشف نموده و تاثیر آن بر تعدیل یا تشدید این وضعیت را مطالعه کند.



نمودار ۳: مراحل انتخاب و مطالعه آثار پیشنهادی

آثاری که در این پژوهش مورد تحلیل قرار گرفتند ۶۷ مورد، شامل ۵ کتاب، ۷ مصاحبه، و ۵۵ مقاله است.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر، نظریه زمینه‌ای، و از نوع رویکرد سیستماتیک است. هدف تحقیق حاضر آنست که با استفاده از روشی که بالاترین تناسب^۱ را برای مطالعه تغییرات کنش/برهم کنش‌ها

1 Indication

در بستر ساختارِ مواجهه با وضعیت جامعه‌شناسی در ایران دارد، اقدام به فهم فرایندِ این مواجهه کند، و به این منظور تکنیک کدگذاری فرایند^۱ و تحلیل فرایند^۲ را به سازوکاری برای تحققِ هدفِ یاد شده تبدیل نموده است تا علاوه بر بدیع بودن از حیث ویژگی فرایندی-ساختاری، تکنیکی استفاده نشده در مطالعات ایرانی صورت گرفته با روش نظریه زمینه‌ای سیستماتیک را مشق کند و ساختار چند مرحله‌ای مواجهه با وضعیت جامعه‌شناسی را به ترتیبی فرایندی، و غیر منقطع، تئوریزه کند.

جدول ۹: معیارهای انتخاب نمونه، و ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

تعداد	ویژگی نمونه	معیار انتخاب نمونه
۲۱	دکتری	تحصیلات
۷	مطالعات نظری	زمینه‌ی مرتبط با موضوع مطالعه
۱۴	تدریس و پیمایش	
۲۱	عضو هیئت علمی	جایگاه سازمانی در آموزش عالی
۴	استاد	مرتبه‌ی علمی
۸	دانشیار	
۹	استادیار	
۴	زن	جنسیت
۱۷	مرد	
۲	تربیت مدرس	دانشگاه
۳	شهید بهشتی تهران	
۳	خوارزمی	
۴	دانشگاه رشت	
۴	دانشگاه تبریز	
۲	دانشگاه شیراز	
۳	دانشگاه چمران اهواز	

1 Process coding
2 Process analysis

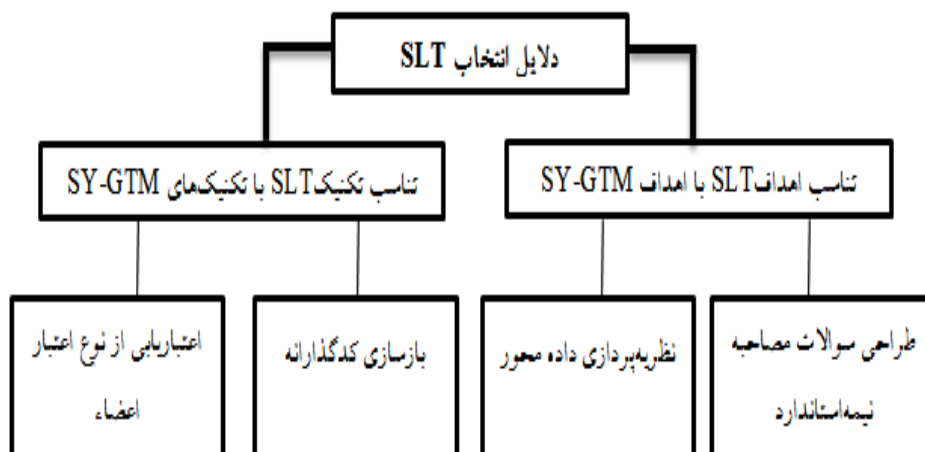
۴	نظریه های جامعه شناسی	گرایش تخصصی
۴	جامعه شناسی سیاسی	
۵	جامعه شناسی علم و معرفت	
۲	جامعه شناسی تاریخی	
۶	مسائل اجتماعی	
۴	روش شناسی	
۱۳	تفسیری	پایگاه پارادایمی
۸	انتقادی	
۱۹	همگن (تاییدی)	نگرش
۲	ناهمگن (موارد حاد)	

جدول ۱۰: ویژگی‌های روشی

ردیف	موضوع	ویژگی های جانبی
۱	روش نمونه گیری	هدفمند، از نوع نظری
۲	نوع مصاحبه های اولیه	ساخت نیافته
۳	تعداد مصاحبه های اولیه	۵
۴	تعداد مصاحبه های ثانویه	۱۶
۵	تعداد مصاحبه های مبتنی بر اعتبار اعضاء	۵
۶	منبع محتوایی سوالات مصاحبه ی اولیه	ادبیات فنی موجود
۷	نوع مصاحبه های ثانویه	نیمه ساخت یافته
۸	تکنیک تنظیم پروتوکول مصاحبه ی نیمه استاندارد	تکنیک ساختار گذاری گورین (SLT)
۹	معیار نمونه گیری مرحله دوم به بعد	مفاهیم حساسیت برانگیز نمونه های قبلی
۱۰	هدف نمونه گیری های مرحله دوم به بعد	یافتن ربط نظری مفاهیم
۱۱	نوع نمونه ها	داده ها بجای افراد
۱۲	منبع داده ای	متخصصین و جامعه شناسی، ادبیات فنی، ادبیات غیرفنی
۱۳	هدف از تنوع منبع داده ای	زاویه بندی و ارتقاء اعتبار تحقیق
۱۴	تکنیک گذار از مصاحبه باز به نیمه استاندارد	کد گذاری های سه گانه
۱۵	تکنیک گذار از نمونه های اولیه به نمونه های بعدی	کد گذاری های سه گانه
۱۶	ابزار گردآوری داده ها	مصاحبه، مطالعه ی اسنادی

نحوه تدوین سوالات نیمه‌استاندارد؛ تکنیک ساختارگذاری (SLT)^۱

انتخاب مشارکت‌کنندگان پس از پنج مصاحبه، بنا بر نمونه‌گیری نظری، به سمت انتخاب تخصصی افرادی سوق یافت که در آشکارگی مقوله‌های ظاهر شده در مصاحبه‌های اولیه موثر بوده‌اند. در مراحل نخست، نمونه‌گیری و سوالات مصاحبه‌ها، بر اساس ادبیات فنی موجود که به‌طور مقدماتی مورد مطالعه قرار گرفته بود صورت گرفت و در ادامه، مصاحبه‌ها بر اساس پروتوکی از سوالات نیمه ساخت یافته که خود مبتنی بر مفاهیم ظهور یافته و حساسیت برانگیز در مصاحبه‌های اولیه بود، ادامه یافت. گروبن (۱۹۹۰)، راهنمای روش‌شناسانه‌ای را برای تدوین سوالات مصاحبه نیمه‌استاندارد طراحی نموده است که سوالات مصاحبه‌های تحقیق حاضر بر اساس آن، مفصل‌بندی شد.



نمودار ۴؛ دلایل تطبیقی انتخاب راهنمای مصاحبه

بنا بر دلایل یاد شده، پس از مصاحبه‌های اولیه، مصاحبه‌های پسینی را بنا بر الگوی SLT، و به ترتیب مندرج در جدول ۱۱، نیمه‌استاندارد نمودیم؛

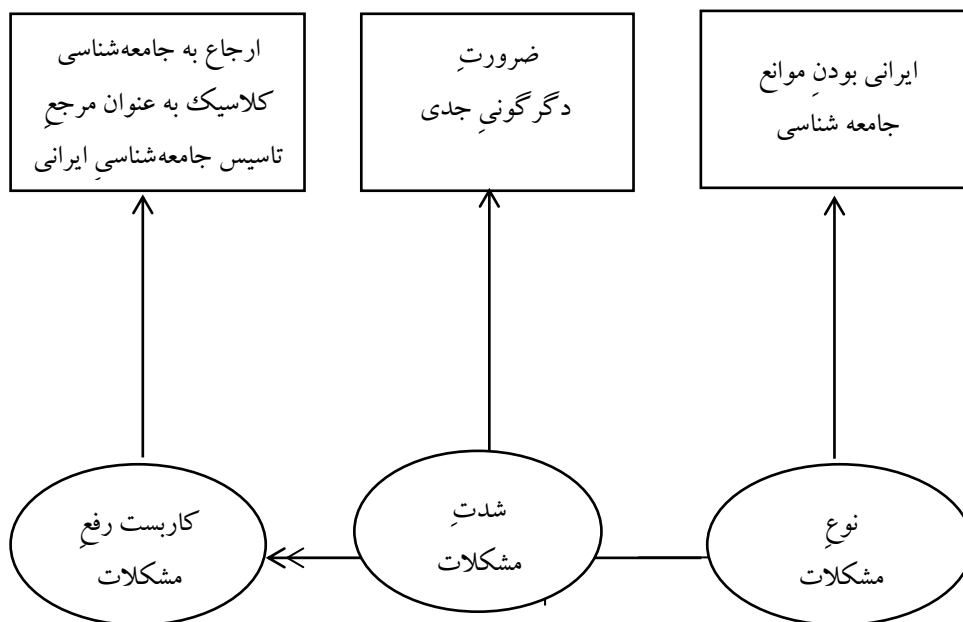
1- Structure laying Technique

جدول ۱۱: نام و نوع سوالات بر اساس راهنمای SLT

ترتیب سوالات	نام سوالات	نوع سوالات
سوال مقدماتی	سوال کلی	سوالات نیمه‌استاندارد پروتوکول مصاحبه با سوالی کلی آغاز شد
سوال میانی	در تحقیق حاضر، این سوالات را سوال - فرضیه نامیده‌ایم	در ادامه، سوالاتی که مبتنی بر پاسخ مصاحبه‌شونده به سوال اول بود، به‌صورت مفروضاتی در معرض انتخاب یا رد مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت تا نظر مصاحبه‌شوندگان آشکارتر شود
سوال پایانی	سوال مواجهه‌ای (این سوال در ساختارگذاری (SLT) کاملاً منطبق با تکنیک وارونه‌سازی (Flip-flop) در گزند سیستماتیک است)	در نهایت، از آنجایی که هر یک از موضوعات مورد نظر، با یک سوال مواجهه‌ای پایان می‌یابد، سوالات مواجهه‌ای بر اساس پاسخ مصاحبه‌شونده به سوالات مبتنی بر فرضیه، پرسیده می‌شد. هدف از طرح این سوالات مواجهه‌ای عبارت بود از اینکه؛ به نمونه‌های افراطی و نامتعارف که یکی از معیارهای نمونه‌گیری تحقیق حاضر بود دست پیدا کنیم، به مفاهیم جدید احتمالی و یا روابط احتمالی میان مفاهیم دست پیدا کنیم، و پاسخ مصاحبه‌شونده را در قالب یک سوال مواجهه‌ای، در مقابل مصاحبه‌شونده‌ای دیگر که نظری مخالف با این مصاحبه‌شونده دارد قرار دهیم و در واقع از پاسخ او برای طراحی یک سوال مواجهه‌ای از مصاحبه‌شونده‌ای دیگر استفاده کنیم.

پس از طرح سوالات کلی، سوال - فرضیه، و سوالات مواجهه‌ای^۱، بازنمایی تصویری ساختار اظهارات و مفاهیم برای دستیابی به اعتبار اعضاء، بر اساس تکنیک ساختارگذاری ترسیم شد و در اختیار ۵ نفر از مشارکت‌کنندگان قرار گرفت. نمونه‌ای از گفته‌ها، مفهومی‌ها و کدهای منتسب شده به آنها در نمودار ۶ بازنمایی شده است.

1 confrontational



جایگزین کردن نمونه‌های موفق و موجود جامعه‌شناسی کلاسیک دنیا	بازگشت به اصول جامعه‌شناسی موفق کلاسیک در دنیا، بهترین و کوتاهترین مسیر دگرگونی جامعه‌شناسی برای ایران هست	تلقی بحرانی از وضعیت فعلی جامعه‌شناسی و ضرورت دگرگونی آن	برچسب‌های منتسب شده به جامعه‌شناسی، ضرورت دگرگونی آن را حتمی کرده	مداخله سایر میدان‌ها در میدان علم در ایران	ساحت علم در ایران مدام مورد مداخله سیاسی و ایدئولوژیک قرار می‌گیرد
جایگزین کردن یک شیوه غیردستوری برای تاسیس جامعه‌شناسی بومی	جامعه‌شناسان ایرانی تلاش‌های بسیاری کرده‌اند اما نگاه دستوری برای ایجاد جامعه‌شناسی	ضرورت دگرگونی آن		ضعف برخی از استادان جامعه‌شناسی در ایران در پایبندی به پارادایم‌های	برخی از کرسی‌های مهم دانشگاهی توسط جامعه‌شناسانی که تابع هیچ سنت پارادایمی

	بومی، آن تلاش‌ها را کم اثر کرده			فکری	مشخصی نیستند اشغال شده
				فساد در سیستم آموزش رسمی ایران	رانت‌های آموزشی در نظام آموزشی ایران بسیار زیاده
				موانع ناشی از سیستم اداری وزارت علوم ایران	وضعیت اداری وضع شده توسط وزارت علوم بیش از آنکه باعث ارتقاء جامعه- شناسی بشود مانع خلاقیت شده

نظم دادن مفهومی (یکپارچه سازی)

در امتداد انجام چند مصاحبه آغازین، نوعی سمت و سوی مفهومی ابتدایی ظاهر شد. ظهور این جهت مفهومی، سرآغازی بر ورود تحقیق به مرحله کدگذاری محوری^۱ شد. در امتداد کدگذاری گزینشی تعداد ۳۳۲ کد حاصل از کدگذاری باز (انتزاع سطح اول)، به ۶۱ مقوله فرعی (انتزاع سطح دوم) و ۱۹ مقوله اصلی طبقه‌بندی شد.

از آنجایی که "مفاهیم از داده‌ها و در فرآیند تحلیل استخراج می‌شوند و سوال درباره آن‌ها دور بعدی گردآوری داده‌ها را رقم می‌زند" (کربین و اشتراوس، ۲۰۱۵: ۱۴۵-۱۴۴)، سراسر روند نمونه‌گیری و تنظیم سوالات، در تناظر با کدگذاری‌ها و بنا بر مفاهیم حاصل از آنها صورت پذیرفت و یافته‌های تحلیل از طریق تحلیل خرد، تحلیل مقایسه‌ای، تحلیل سیستمی، تحلیل فرایند، و تکنیک وارونه‌سازی^۲ بدست آمد. احکام نظری مربوط به روابط شرایط با کنش/برهم

1 Axial Coding

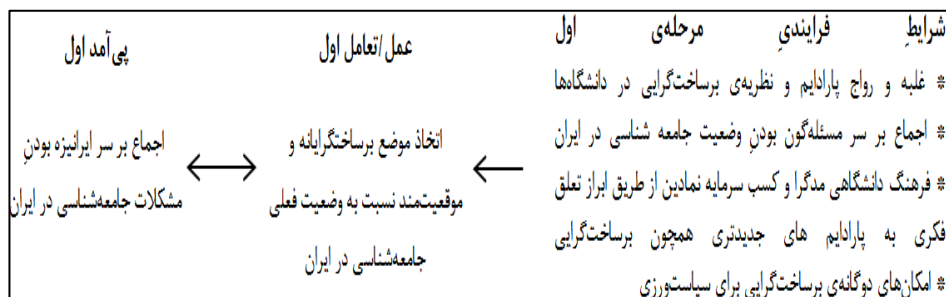
2 Flip-flop technique

کنش‌ها (احکام نظری مرحله اول) از طریق تحلیل سیستمی، و احکام نظری مربوط به تغییر شرایط و تغییرهای متناظر کنش/برهم کنش‌ها (احکام نظری مرحله دوم) به وسیله تحلیل فرایند بدست آمدند.

یافته‌ها و یکپارچه‌سازی نظری

احکام نظری مرحله اول

همانطور که در مبحث طرح مفهومی گفته شد "طرح‌های مفهومی با ارائه تصویری سامان‌مند از جهان ما را به سطح بالاتری انتقال می‌دهند. در این طرح‌ها، گزاره‌هایی درباره روابط میان مفاهیم تدوین می‌شود" (بلیکی، ۱۳۹۱: ۱۸۹). این سطح بالاتر، همان صورت‌بندی نظری منترعی است که از الگوی روابط میان مفاهیم به دست می‌آید. ضمناً از آنجایی که "به حدس‌های اولیه در خصوص چگونگی ربط یافتن مفاهیم با یکدیگر، فرضیه می‌گوییم" (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۵: ۱۵۷)، نمودارهای شماره ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰، روابط میان مقوله‌ها را در مقام فرضیه ترسیم کرده‌اند.



نمودار ۷؛ فرضیه نسبت تابعی متوالی شرایط فرایندی مرحله اول با کنش/برهم کنش متناظر، و نسبت دیالکتیکی کنش/برهم کنش اول با پی‌آمد متناظر

شرایط	فرایندی	مرحله‌ی	دوم
* آگاهی از احتمال تشدید ناتوانی سوزه و احتمال انشقاق در همبستگی اجتماعات علمی جامعه‌شناسی از ناحیه‌ی نسبی‌گرایی رویکرد برساختی			
* کنش نهادها، کارگزاران و کنشگران مایل به تغییر بنیادین وضعیت جامعه‌شناسی در ایران			
* خوانش شی‌انگار از مسئله ذیل رویکرد انتقادی			
		عمل/تعامل دوم	پی‌آمد دوم
		انتخاب موضع انتقادی نسبت به ←	اجتماع بر سر رسمیت و ضرورت تغییر بنیادین وضعیت جامعه‌شناسی در ایران
		وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران	

نمودار ۸؛ فرضیه نسبت تابعی متوالی شرایط فرایندی مرحله دوم با کنش/ابرهم کنش

متناظر، و نسبت دیالکتیکی کنش/ابرهم کنش دوم با پی‌آمد متناظر

شرایط	فرایندی	مرحله‌ی	سوم
* تجربه‌ی مداخله‌ی بلوک قدرت در تغییر وضعیت جامعه‌شناسی و تأسیس جامعه‌شناسی بومی و علم بومی			
* محدودیت‌های سیاسی موجود جهت نقد علم بومی به سبب تلقی اینهمان بلوک قدرت از علم بومی و علم دینی			
* تجربه‌ی اعمال سوگیری از طریق سواستفاده از نظریه‌ی عدم امکان فراغت از ارزش و نظریه‌ی مبنای الهیاتی علم			
* محدودیت‌های معرفتی موجود جهت تأسیس علم بومی، و عدم وجود تجربه‌ی های موفق در ایجاد جامعه‌شناسی بومی در سایر کشورها			
		عمل/تعامل سوم	پی‌آمد سوم
		انتخاب موضع اثبات‌گرایانه و هنجارین برای برون رفت از وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران	حساسیت نسبت به ایده‌ی علم بومی خاص

نمودار ۹؛ فرضیه نسبت تابعی متوالی شرایط فرایندی مرحله سوم با کنش/ابرهم کنش

متناظر، و نسبت دیالکتیکی کنش/ابرهم کنش سوم با پی‌آمد متناظر

شرایط	فرایندی	مرحله‌ی	چهارم
* عدم پایبندی به سنت‌های فکری و پارادایمی			
		عمل/تعامل چهارم	پی‌آمد چهارم
		تبدیل تهدیدی چون عدم پایبندی به سنت‌های فکری، به فرصتی جهت ایجاد الگویی عمل‌گرایانه از مقاومت علیه مداخله‌ی نهادهای قدرت در وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران	تشدید و بازتولید وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران

نمودار ۱۰؛ فرضیه نسبت تابعی متوالی شرایط فرایندی مرحله چهارم با کنش/ابرهم کنش

متناظر، و نسبت دیالکتیکی کنش/ابرهم کنش چهارم با پی‌آمد متناظر

پی‌آمد نهایی وضعیت پدید آمده (فرضیه چهارم)، قابل ارجاع به مجموعه روابط تابعی متوالی، بینامتنی، و دیالکتیکی، میان شرایط، کنش/برهم کنش‌ها، و پیامدهای پیش از خود است زیرا پی‌آمدی چون تشدید و بازتولید وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران، در امتداد فرایند برهم کنش چهارگانه تابعی متوالی مثبت و منفی، بینامتنی، و دیالکتیکی، رخ داده است. این پی‌آمد، ریشه‌ای فرایندی در مواضع پارادایمی (بلوک‌های نظری) دارد. به این معنی که، مجموعه روابط یاد شده، در ترازوی بالاتر، به یک پیامد ابرکلان جهش کرده است که آن را تشدید و بازتولید وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران نامیده‌ایم. می‌توان پی‌آمدهای یاد شده را در رابطه‌ای دیالکتیکی با کنش/برهم کنش‌ها دانست، همان کنش/برهم کنش‌هایی که خود، روابطی تابعی و متوالی با شرایط داشته‌اند. گو اینکه "شرایط و پی‌آمدها معمولاً به صورت خوشه‌ای وجود دارند و می‌توانند با هم باشند یا همراه با هم تبدیل یابند، چه به یکدیگر و چه به کنش/برهم کنش‌های مربوطه" (کربین و اشتراوس، ۲۰۱۵: ۱۰۳). این وضعیت فرایندی میان شرایط فوق‌الذکر و کنش/برهم کنش‌های متناظر، در بخش دوم احکام نظری، طی یک پیوستار، تحلیل خواهند شد.

بنا بر یافته‌های حاصل از کدگذاری‌ها؛ مشارکت‌کنندگان حتی آنان که قائل به برساختی بودن مسئله بودند، مسئله وضعیت جامعه‌شناسی در ایران را اساساً از نقطه مسئله‌انگاری به بعد، به ترتیبی اثبات‌گرایانه و ذات‌گرایانه، مورد بحث قرار می‌دادند و این امر را می‌توان در ادبیات فنی نیز مشاهده کرد؛ زیرا عموم تحقیقاتی که به مسئله وضعیت جامعه‌شناسی در ایران پرداخته‌اند، نقطه عزیمت تحقیق خود در مرحله مابعد مسئله‌انگاری را بر واکنشی اثباتی مقرر نموده‌اند و حتی آن دست از مطالعاتی که به چگونگی مسئله شدن موضوع مورد مطالعه پرداخته‌اند نیز در مرحله واکنش راهبردی به این وضعیت، به یکباره از دیدگاه برساختی، به دیدگاه هنجارین چرخش نموده‌اند و راهبردی اثباتی را فرا رو نهاده‌اند.

هرچند که مشارکت‌کنندگان در موضع آغازین خود، قائل به برساختی بودن مسئله وضعیت جامعه‌شناسی در ایران هستند، اما در ادامه و طی تغییر شرایط، نه تنها واکنشی منفک از روند و روال^۱‌های برساننده وضعیت مذکور را اتخاذ می‌کنند، بلکه تطبیق هر چه بیشتر جامعه‌شناسی موجود در ایران، با یک وضعیت معیارین را به عنوان راهبرد تعدیل وضعیت یاد شده معرفی می‌کنند و ضمناً در ادامه، مسئله شدن وضعیت جامعه‌شناسی در ایران را ذیل آن استاندارد مجرد،

1-procedures

مورد بازخوانی قرار داده و مسائل جامعه‌شناسی در ایران را ناشی از عدم تطبیق با جامعه‌شناسی کلاسیک، یا جامعه‌شناسی غرب، یا جامعه‌شناسی بومی، یا جامعه‌شناسی اسلامی معرفی می‌کنند. بیان برساخت‌گرایانه مسئله به مثابه موضع و واکنش اولیه به آن، و ارجاع به روندهای بافتاری منتهی به مسئله شدن آن موضوع، ارائه راهبردهایی برساختی و بافتاری را در ادامه محتمل می‌کند؛ این در حالی است که بر خلاف انتظار، در پی ورود عناصر دیگری، شرایط تغییر کرده و مشارکت‌کنندگان، واکنشی کاملاً غیربافتاری، همچون تطبیق هر چه بیشتر با گونه‌های قابل تعمیم جامعه‌شناسی را پیشنهاد می‌کنند و بیان مسئله‌گون آن موضوع را نیز با ارجاع به یک وضعیت هنجارین، مورد بازخوانی قرار می‌دهند.

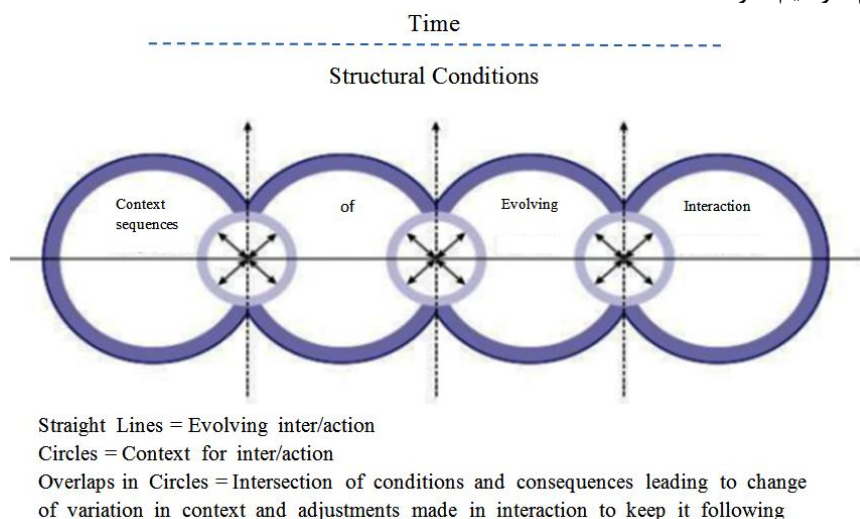
در این صورت دیگر نمی‌توان واکنش‌های اخیر مشارکت‌کنندگان را مبتنی بر دیدگاه برساخت‌گرایانه آنان دانست. به عبارتی، مشارکت‌کنندگان در مرحله ارائه استراتژی‌هایی در قبال وضعیت جامعه‌شناسی، دست به تجدید نظری کلی در نگاه پیشین خود می‌زنند. آنان وقتی مجدداً، و در تناظر با تغییر شرایط و در پی تاثیر کنش/برهم کنش‌ها بر شرایط، و در اثر ورود مولفه‌هایی جدید، اقدام به تحلیل کاستی‌های جامعه‌شناسی در ایران می‌کنند، در چرخشی آشکار، بار اصلی این وضعیت را ناشی از عدم تطبیق با استانداردهایی مجرد معرفی می‌کنند در حالی که در روایت اولیه خود، از نقش برسازنده ساختارها و سوژه‌ها در پدیداری وضعیت فعلی جامعه‌شناسی را مورد تاکید قرار می‌دادند. موانعی چون فقدان بافت تاریخی معرفت علمی در ایران، رسمیت نیافتن جامعه‌شناسی در فرهنگ دانشگاهی، مداخله ساختارهای سیاسی و ایدئولوژیک ایرانی در علم، فقدان حجیت علمی در سیاست‌گذاری‌ها، فقدان همگرایی و اجتماع علمی و... همگی در پرتو برساختی دانستن این موانع، در تاریخ و زمینه اجتماعی-سیاسی ایران بیان می‌شدند.

اما همین مشارکت‌کنندگان، در مقام استراتژی‌های اتخاذی در قبال وضعیت پیش آمده، متمایل به راهکارهایی فراگیر و هنجارین می‌شوند و تحت تاثیر ماهیت جهان شمول و هنجارین این استراتژی‌ها، روایت خود از چرایی و چگونگی رخداد وضعیت پیش آمده را نیز مورد بازبینی تمام عیار قرار می‌دهند که گویای چرخشی آشکار از مواضع نخستین آنهاست؛ زیرا با طرح مولفه‌های دیگری از شرایط توسط محقق، این وضعیت را در قیاس با وضعیتی معیارین که خوانشی عمیقاً مغایر با برساخت است، فهم می‌کنند.

از جمله دلالت‌هایی که گویای برساختی بودن موضع اولیه، و اثباتی بودن موضع ثانوی مشارکت‌کنندگان است این است که آنان در واکنش اولیه کمترین اشاره‌ها را به مشکلات معرفتی (شناختی) جامعه‌شناسی دارند و عموماً نگاهی تاریخی و بافتاری به مسائل جامعه‌شناسی "در ایران" دارند. اما این نگاه برساختی، تحت تاثیر شرایط متغیر بعدی، به یکباره به خوانشی ذات‌انگار از وضعیت جامعه‌شناسی چرخش می‌کند. پیش‌فرض وجود یک جامعه‌شناسی هنجارین و استاندارد سبب شده است که مشارکت‌کنندگان در مواضع بعدی خود، وضعیت فعلی را در مقام مقایسه با آن جامعه‌شناسی معیار قرار دهند و به یکباره از موضع پیشین خود که ماهیتی برساخت‌گرایانه داشت منفک شوند.

احکام نظری مرحله دوم: مفهوم‌سازی از فرایند

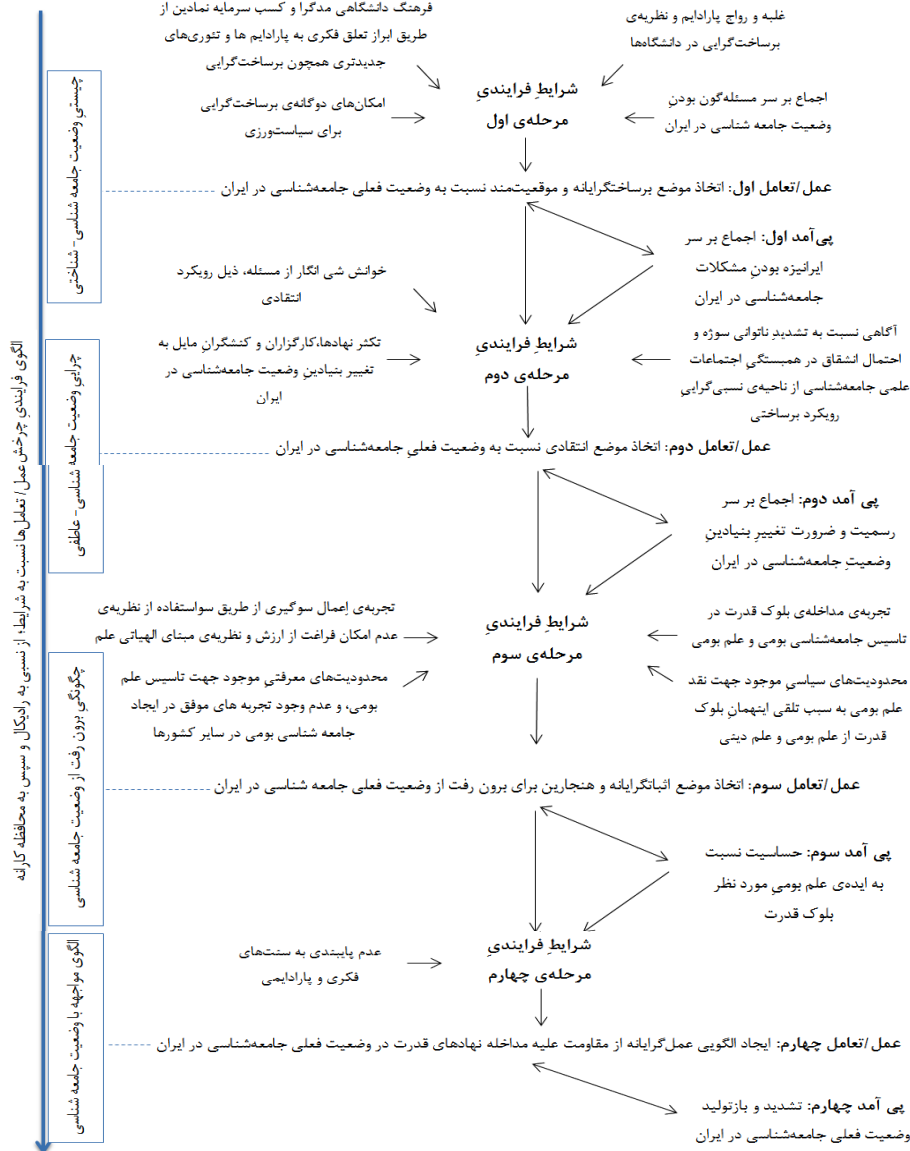
اشتراوس و کربین در ویرایش چهارم از کتاب خود شکل زیر را برای بُعد بخشیدن به فرایند پیشنهاد کرده‌اند و از آن با نام مفهوم‌سازی از فرایند^۱ یاد کرده‌اند زیرا "نخستین گام در نظریه-پردازی، مفهوم‌سازی است" (اشتراوس و کربین: ۱۳۹۵: ۱۲۵). در این بخش، فرایند مواجهه با وضعیت جامعه‌شناسی در ایران را ابتدا به صورت واسازی شده، و در ادامه، منطبق با شکل زیر ترسیم خواهیم نمود.



ماخذ (کربین و اشتراوس: ۲۰۱۵: ۱۷۵)

از آنجایی که ارزیابی وضعیت جامعه‌شناسی موجود در ایران در اظهارات مشارکت‌کنندگان ابتدا بر اساس شاخص‌های نسبی‌گرا و برساختی مطرح شد و در ادامه بر اساس یک استاندارد مجرد صورت‌بندی شده است می‌توان، عدم یکپارچگی مذکور را در دو بعد ساختاری و فرایندی، تشخیص داد که بعد فرایندی آن در ارتباط با تغییر شرایط قابل فهم است و بعد ساختی آن در ازاء ساختار. به این ترتیب مسئله وضعیت جامعه‌شناسی در مرحله اولیه که فرمی شناختی، و محتوایی توصیفی دارد و ناظر بر چیستی مسائل جامعه‌شناسی در ایران و شمارش این مسائل است که گویای موضع برساختگرایی مشارکت‌کنندگان است؛ و در مرحله ثانویه که فرمی عاطفی و محتوایی تبیینی دارد و ناظر بر چرایی وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران است و گویای موضع انتقادی مشارکت‌کنندگان نسبت به این وضعیت است؛ و در مرحله سوم که فرمی رفتاری، و محتوایی عملیاتی دارد و ناظر بر راهکارهای برون رفت از وضعیت یاد شده است که گویای موضع اثباتی مشارکت‌کنندگان می‌باشد. این دوگانگی در سیر مواجهه با وضعیت جامعه‌شناسی، به تدریج، و از طریق کد گذاری فرایند^۱ و سپس تحلیل فرایند^۲، چرایی و منشا خود را به نمایش گذاشت و وقتی چرایی این تغییر موضع را در ازاء تغییر شرایط جستجو نمودیم، تغییر شرایط، در مقام عامل تغییر موضع خودنمایی کرد. نمودار ۱۱، همین تغییرات فرایندی را واسازی کرده است.

1 -Process coding
2 -Process analysis



نمودار ۱۱: واسازی فرایند بازتولید سیستم (وضعیت) جامعه‌شناسی در ایران

اگر این مواضع سه‌گانه طی سه مرحله یاد شده، یکپارچه و یکسان نیست از آن روست که مسئله وضعیت جامعه‌شناسی، در مرحله اولیه صرفاً به لحاظ شناختی، یعنی تحت تاثیر آموخته‌های دانشگاهی در خصوص نظریه‌های برساخت‌گرا، و ذیل رواج برساخت‌گرایی در فرهنگ دانشگاهی مدگرای کشور است که برساختی معرفی می‌شود، در حالی که وضعیت جامعه‌شناسی از سوی مشارکت‌کنندگان، در مرحله دوم، تحت شرایط عاطفی، و ناشی از میل درونی مشارکت‌کنندگان به تغییر وضعیت مذکور، کاملاً از موضعی آسیب‌شناختی مورد بحث قرار می‌گیرد و در مرحله سوم، به لحاظ رفتاری، در واکنش به مداخلات نهادهای رسمی قدرت در علم جامعه‌شناسی، در مقام مقایسه با یک جامعه‌شناسی معیار طرح می‌شود. به سخن دیگر در مرحله دوم تحقیق و پس از مطالعه چپستی و چرایی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران و راهکارهای بهبود آن که منجر به دستیابی به الگوی واکنشی و متناقض یاد شده گردید اقدام به جستجوی چگونگی چرخش یا تغییر واکنش مشارکت‌کنندگان در بستر شرایط نمودیم. یافته‌های حاصل از این مرحله از تحقیق، ناظر بر مواردی است که در نمودار ۱۱ به نمایش در آمده‌اند.

در مرحله نهایی از فرایند، کل الگوی مواجهه، خود را در عدم پایبندی به سنت‌های فکری و پارادایمی نشان داده است و این عدم پایبندی، بعلاوه‌ی رابطه تابعی متوالی منفی کنش ابرهم کنش سوم (یعنی اتخاذ موضع اثبات‌گرایانه و هنجارین برای برون رفت از وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران)، به شکل‌گیری شرایط چهارم منجر شده، و طی یک رابطه تابعی متوالی مثبت، کنش ابرهم کنشی همچون تبدیل عدم پایبندی به سنت‌های فکری، به فرصتی جهت ایجاد الگویی عمل‌گرایانه از مقاومت علیه مداخله نهادهای قدرت در وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران را که دارای رابطه‌ی دیالکتیکی با پیامدی چون بازتولید وضعیت فعلی جامعه‌شناسی است را پدید آورده است. نمودار ۱۲ در جهت بعد بخشیدن به الگوی یاد شده ترسیم گردیده است. لازم به ذکر است که نقطه تقریبی آغاز این الگوی مواجهه‌ای متناقض، به طور تقریبی، نیمه دوم دهه ۶۰، و تداوم آن، مقطع نگارش این مقاله است.



نمودار ۱۲: بازنمایی دیداری الگوی فرایندی مواجهه با وضعیت جامعه‌شناسی در ایران

اشتراوس و کربین، تحلیل فرایندها را بخش اساسی رویکرد خود می‌دانند و بر ضرورت "تحلیل داده‌ها در جهت فرایند" تاکید می‌کنند (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۵: ۱۸۳). بر همین اساس تحول‌های صورت گرفته در نوع کنش ابرهم کنش مشارکت‌کنندگان، در نمودار ۱۲ ترسیم شده است. البته "فرایند را می‌توان به صورت‌های گوناگون به رشته مفهوم کشید. تحلیلگران اغلب فرایند را مرحله‌ای و صحنه به صحنه توصیف می‌کنند... اما... کدگذاری برای فرایند بخشی از کدگذاری محوری و ساختن مقوله‌هاست. به جای اینکه دنبال ویژگی‌ها بگردیم، به عمد، به کنش ابرهم کنش نگاه می‌کنیم و توجه خود را به حرکت، توالی و تغییر معطوف می‌کنیم" (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۵: ۱۸۷-۱۸۶). نکته دیگر در خصوص نحوه بُعد بخشیدن به فرایند این است که "انتخاب نوع مفهوم سازی از فرایند بستگی به داده‌ها و پرسش پژوهش دارد" (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۵: ۱۸۶) و از آنجایی که هدف (پرسش) تحقیق حاضر، دستیابی به

نوع "الگوی" مواجهه بوده است، در نتیجه تصویر شماره ۱۲ بر اساس تحلیل فرایند^۱ صورت گرفته است؛ زیرا در تصویر فوق شاهد الگوی تحول کنش/برهم کنش هستیم و شاهدیم که چگونه نوع مواجهه با مسئله وضعیت جامعه‌شناسی در ایران، تحول یافته، و الگویی از مواجهه را تکوین بخشیده است.

نتیجه‌گیری؛

الگوی مواجهه با مسئله جامعه‌شناسی در ایران، توسط کنشگران مرتبط با آن و بنا بر روابط تابعی متوالی، بینامتنی، و دیالکتیکی، تکوین یافته است و تحقیق حاضر به چگونگی ظهور آن پرداخته است. از آنجایی که "تحلیل فرایند به قصد شناسایی فرایند...تحلیل‌گر را به کشف الگوها^۲ تشویق می‌کند" (کربین و اشتراوس: ۲۰۱۵: ۱۲۳)، ظهور هر پدیده‌ای از جمله الگوی مواجهه دوگانه و متناقض‌نما با مسئله وضعیت جامعه‌شناسی در ایران دارای فرایندی ویژه بوده است که مشارکت‌کنندگان این تحقیق، "از طریق رفتار خود، توجیهی درباره آن در اختیار محقق گذاشتند" (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۵: ۱۵۳) تا نظریه ما درباره الگوی مذکور ظهور کند.

مشارکت‌کنندگان از الگویی متناقض‌نما اما هدفمند در مواجهه با مسئله وضعیت جامعه‌شناسی در ایران بهره می‌برند. در واقع هر چند که مشارکت‌کنندگان در مرحله اول، از حیث شناختی و یا دست کم از حیث مناسک آکادمیک قائل به برساختی بودن مسئله هستند اما امتناع‌های معرفتی رویکرد برساختی در نقد قدرت، و محدودیت‌های تامین مقاومت در رویکرد برساختی، سبب چرخش آنان به موضع هنجارینی شده که به رغم تعمیم یافتگی اثباتی مستتر در آن، دست کم آنان را از نسخه‌های مراکز قدرت برای بهبود وضعیت جامعه‌شناسی در امان نگاه می‌دارد که از جمله آن نسخه‌ها، جامعه‌شناسی بومی و جامعه‌شناسی اسلامی است

چرخش کامل از موضع نسبی‌انگار به موضع اثباتی، یکی تحت پوشش برساخت‌گرایی و دیگری ذیل خوانشی خاص از رویکرد انتقادی، می‌تواند دلالتی باشد بر اینکه اتخاذ موضع برساخت‌گرا از سوی مشارکت‌کنندگان در مرحله اول بیش از آنکه برآمده از تعلق معرفتی آنان به این رویکرد به مثابه سنتی فکری باشد تا حدی ناشی از تلاش برای حفظ سرمایه نمادین از طریق تطبیق با نظریه‌های موجه در فرهنگ دانشگاهی از جمله برساخت‌گرایی، و پرهیز از موضع اثباتی است که فاقد اعتبار در اجتماعات علمی کنونی است و تا حد دیگری نیز ناشی از ظرفیت-

1 - Process analysis
2 -discovery of patterns

های دوگانه‌ی رویکرد برساختگرا در انتقاد محتاطانه از نهادهای قدرت است. همچنین چرخش مشارکت‌کنندگان از برساختگرایی به موضع انتقادی در مرحله دوم نیز بیش از آنکه ناشی از تعلق به این سنت فکری باشد تا حدی ناشی از تجربه تلخ تاریخ قدرت و حساسیت نسبت به نسخه‌های حکومتی برای تاسیس جامعه‌شناسی دگرواره است و تا حد دیگری نیز ناشی از خوانشی خاص از رویکرد انتقادی در تلقی شی‌انگاران از مسئله است که ضمن رد اصالت داشتن مسئله، همزمان امکان تطبیق با یک جامعه‌شناسی هنجارین را فراهم می‌سازد. به سخن دیگر از آن جهت که رویکرد انتقادی از سویی منتقد جدی شی‌وارگی^۱ است می‌تواند مشارکت‌کنندگان را در نقد تلقی شی‌واره از نسخه‌های حکومتی جامعه‌شناسی دگرواره توانمند سازد و از دیگر سو چون رویکرد انتقادی در معرض دیالکتیک روشنگری و تلقی شی‌واره از خرد انتقادی است، این دیالکتیک گریبان مشارکت‌کنندگان را نیز گرفته است؛ به ترتیبی که آنان در عین نقد تلقی شی‌واره از جامعه‌شناسی‌های دستوری، خود گرفتار تلقی شی‌واره و معیارین از برخی دیگر از دگرواره‌های جامعه‌شناسی (از جمله جامعه‌شناسی کلاسیک یا جامعه‌شناسی مبتنی بر نظریه اجتماعی) شده‌اند.

اندوخته‌های نظری-روشی مشارکت‌کنندگان درباره تئوری‌های برساخت‌گرا و تلاش برای حفظ سرمایه نمادین از طریق همراهی با موج‌های مدگرایانه فرهنگ دانشگاهی، و قابلیت‌های دوگانه برساختگرایی در نقد محتاطانه قدرت، به اتخاذ موضع برساخت‌گرایانه درباره مسئله جامعه‌شناسی توسط آنها انجامیده تا واکنش اولیه آنها به وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران، ارائه تصویری بافتاری و موقعیتی(نسبی) باشد؛ اما تجربه زیسته آنها مبنی بر مداخله نهادهای قدرت در میدان علم و همچنین نگرانی از تاثیر ماهیت نسبی‌گرایانه رویکردهای برساختی بر زوال سوژه و تقویت ناخواسته قدرت رسمی، باعث تخفیف موضع برساخت‌گرایانه آنها و تشدید رویکرد انتقادی-اثباتی گردیده است. هر چند که به دلیل عدم اعتبار رویکرد اثباتی در فرهنگ دانشگاهی موجود، این چرخش به موضع اثباتی را بدوا در موضع انتقادی بارگذاری نموده‌اند. مشارکت‌کنندگان از طریق خوانشی خاص و شی‌انگار از رویکرد انتقادی، توانسته‌اند موضع اثباتی خود را در پوششی انتقادی ارائه نمایند تا دست به واکنشی محافظه‌کارانه-نقادانه بزنند. این موضع متناقض‌نما به الگویی برای مواجهه با وضعیت جامعه‌شناسی در ایران بدل شده است؛ همان الگویی که کرین آن را "کنش/برهم کنش متداول" می‌نامد (کرین و

1 -Reification

اشتراوس، ۲۰۱۵: ۱۷۶) اما بیش از آنکه بتوان این موضع متداول را به ضعف‌های معرفتی مشارکت‌کنندگان نسبت داد می‌توان آن را به سیاست‌ورزی آنان مرتبط دانست زیرا نوع استفاده از این دستگاه‌های نظری، گویای استفاده‌ای خاص از آنها، در جهت نقد قدرت، از طریق نقد وضعیت موجود جامعه‌شناسی در ایران است گو اینکه "کنش/برهم کنش ممکن است شگردی باشد که عامل در واکنش به موقعیت‌های مشکل به کار می‌زند" (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۵: ۱۸۵).
معنای ضمنی این سیاست‌ورزی؛ *بارگذاری استراتژی و واکنش، در پیامد، و به عکس است.* با توجه به اعمال نظر میدان‌های برون علمی در میدان علم، می‌توان آن بارگذاری را سیاستی عمل‌گرایانه دانست؛ اما نکته مهم این است که استفاده از پی‌آمد در مقام کنش/برهم کنش، به-رغم عمل‌گرایانه بودنش، می‌تواند به عدم پایبندی به سنت‌های فکری دامن زده و وضعیت آسیب دیده جامعه‌شناسی در ایران را بازتولید کند. این الگوی متناقض معادل آن چیز است که اشتراوس و کربین در توضیح گونه‌ای از فرایندها بیان کرده‌اند زیرا "انقطاع‌ها (چرخش‌ها)، خود، بخشی از فرایند هستند" (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

به این ترتیب به رغم چرخش مشارکت‌کنندگان از نگاه برساخت‌گرا به نگاه انتقادی و سپس به اثباتی، الگوی واکنشی مشترک میان این سه موضع متفاوت و متناقض، نقد عمل‌گرایانه است. چنین چرخش‌هایی کاملاً پراگماتیک هستند اما دقیقاً از ناحیه همین عدم پایبندی به سنت‌های فکری و چرخش از سنتی به سنتی دیگر است که وضعیت فعلی جامعه‌شناسی نه تنها تعدیل و اصلاح نمی‌شود بلکه بازتولید می‌شود و از همین ناحیه، کل سیستم را متأثر می‌کند. در مجموع، الگوی اتخاذ شده توسط اعضاء اجتماعات جامعه‌شناسی ایران، مبتنی بر سیاست‌ورزی، استفاده ابزاری از نظریه‌های برساختی و انتقادی و اثباتی، و بدون تعهد به پارادایم‌های جامعه‌شناسی است. به عبارتی، کنش/برهم کنش کلی یا الگوی کلی نوع مواجهه با وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران، *عمل‌گرایانه- ابزاری- فراپارادایمی* است هرچند که "کنش/برهم کنش ممکن است بدون تفکر انجام گیرد" (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

منابع

- ابادری (۱۳۹۴) «استقرار آموزشی مکتب نیاوران»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۲، شماره ۲، صفحات ۱۵۱ تا ۱۷۶
- ابادری، یوسفعلی (۱۳۹۴) تأملی در جامعه‌شناسی معاصر ایران، سخنرانی در همایش هشت دهه علوم اجتماعی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (mehnews.com، خرداد۱۳۹۸)
- اشتراوس، آنسلم؛ کرین، جولیت (۱۳۹۵) *مبانی پژوهش کیفی؛ فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ابراهیم افشار، تهران: نشر نی
- افشارکهن، جواد؛ پاک منش، پیمان (۱۳۹۲) «بررسی نظام وارده مسائل معرفتی جامعه‌شناسی ایران با تأکید بر آراء پوپر و هابرماس»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و چهارم، دوره ۲۴، شماره ۴، صفحات ۱۶۳ تا ۱۸۸
- آروین، بهاره (۱۳۹۶) «بررسی انتقادی وضعیت علوم اجتماعی دانشگاهی در ایران»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، دوره ۲۳، شماره ۹۱، صفحات ۲۱۳ تا ۲۲۹
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۰) *جامعه‌شناسی علم مناقشه برانگیز در ایران*، تهران: نشر علم
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۵) *علم و مدرنتیبه ایرانی*، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱) *بنیان‌های فکری نظریه‌ی جامعه‌ی ایرانی*، تهران: نشر علم
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۷) *دانشگاه و چالش‌های جامعه ایرانی*، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۷) «نگرش ایرانیان نسبت به غرب»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۲، شماره ۱۲، صفحات ۳ تا ۲۴
- بستان، حسین (۱۳۹۲) *نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- بستان، حسین (۱۳۸۸) «جامعه‌شناسی اسلامی، به سوی یک پارادایم»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۱۵، شماره ۶۱، صفحات ۷ تا ۲۸
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۱) *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، تهران: نشر نی
- پاشا، ابراهیم (۱۳۷۷) «رهاورد تئوری در تحقیق؛ نقدی بر تحقیقات اجتماعی در ایران»، *نامه‌ی علوم اجتماعی*، دوره ۶، شماره ۱۰، صفحات ۱ تا ۱۶
- پایا، علی (۱۳۸۶) «ملاحظاتی نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی»، *فصلنامه‌ی حکمت و فلسفه*، دوره ۳، شماره ۱۰ و ۱۱، صفحات ۳۹ تا ۷۶

توفیق، ابراهیم (۱۳۸۷) «از جامعه‌شناسی سیاسی تا جامعه‌شناسی دولت»، مصاحبه‌کننده اسماعیلی، محمد جواد؛ منیری، مریم، *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، دوره ۴، شماره ۳۹، صفحات ۱ تا ۱۱۳
توفیق، ابراهیم (۱۳۸۸) آسیب‌شناسی گفتمان‌های هویتی و علوم اجتماعی، towfigh.blogfa.com، (مهر ۱۳۹۸)

توفیق، ابراهیم (۱۳۹۰) «جامعه‌دوران‌گذار و گفتمان‌پسا استعماری (تاملی در بحران علوم اجتماعی در ایران)»، *جامعه‌شناسی ایران*، سال دوازدهم، دوره ۳، شماره ۱ و ۲، صفحات ۱ تا ۳۵، این مقاله، فصل دوم از کتاب درباره نظام دانش (صص ۷۰-۱۹) را نیز تشکیل داده است.
توفیق، ابراهیم (۱۳۹۰) علوم انسانی ایرانی، به افق دهه ۸۰؛ بحران یا سکون، http://towfigh.blogfa.com، (مهر ۱۳۹۸)

توفیق، ابراهیم (۱۳۹۶) *درباره نظام دانش*، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی توکل، محمد؛ منوری، نوح (۱۳۹۵) «کاربرد نظریه گفتمان در جامعه‌شناسی معرفت»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، دوره ۴، شماره ۳، صفحات ۷۳ تا ۹۴

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳) *در جستجوی علوم انسانی اسلامی*، قم: نشر معارف خسروی، علی؛ معمار، ثریا (۱۴۰۰) «چگونگی تطبیق فرایند و ساختار مسئله‌مندی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۲۲، شماره ۱، صفحات ۱۵۸-۱۱۹
دفتر حوزه و دانشگاه (۱۳۶۳) *درآمد بر جامعه‌شناسی اسلامی*، تهران: نشر سمت
ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۷) «چالش‌های پژوهش کیفی در علوم اجتماعی ایران»، *رسانه*، دوره ۴، شماره ۷۳، صفحات ۱ تا ۲۲

رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۰) *موانع رشد علمی ایران و راه‌حل‌های آن*، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳) *تفرج صنع؛ گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی*، تهران: صراط سوزنچی، حسین (۱۳۸۸) *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

شارع پور، محمود، محمد فاضلی (۱۳۸۶) *جامعه‌شناسی علم و انجمن‌های علمی*، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی

شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۹) *نقشه جامع علمی کشور*، دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰) *شورای عالی انقلاب فرهنگی*، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۳) *نقشه مهندسی فرهنگی*، دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی

- عبداللهی، محمد (۱۳۷۵) «جامعه‌شناسی در ایران؛ وضعیت آن در گذشته و حال و جایگاه و نقش آن در آینده»، *رهیافت*، دوره ۴، شماره ۱۳، صفحات ۸۱ تا ۸۷
- عبداللهی، محمد؛ علی، ساعی (۱۳۸۴) «تحلیل جامعه‌شناختی دموکراتیزاسیون در ایران»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۶، شماره ۳، صفحات ۲۷ تا ۳۷
- عبدی، عباس (۱۳۷۲) *جامعه‌شناسی تحقیقات اجتماعی در ایران*، تهران: سمت
- العطاس، سید فرید (۱۳۹۳) *گفتمان‌های دگرواره در علوم اجتماعی آسیا*، محمد امین قانعی راد، تهران؛ نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۶) «مسئله بومی‌سازی علوم اجتماعی از رویکرد مطالعات فرهنگی»، همایش علم بومی و علم جهانی: امکان یا امتناع؟ انجمن جامعه‌شناسی ایران
- قانعی راد، محمد امین (۱۳۸۸) «شناخت و علایق انسانی در جامعه‌شناسی ایران»، *سیاوش قلی پور، جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۰، شماره ۲، صفحات ۳ تا ۳۱
- قانعی راد، محمد امین (۱۳۸۹) «مرور انتقادی بر تلاش‌های ایرانی برای توسعه جامعه‌شناسی‌های دگرواره»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۱، شماره ۱، صفحات ۱۲۴ تا ۱۵۸
- قانعی راد، محمد امین؛ توکل، محمد؛ سوختانلو، حسین (۱۳۹۲) «انگیزش‌ها و کنش‌های راهبردی دانشجویان تحصیلات تکمیلی در نگارش مقالات علمی بین‌المللی»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۷، شماره ۲، صفحات ۱۵۵ تا ۱۸۴
- کتبی، مرتضی (۱۳۸۱) «فئودالیسم سازمانی: مانع یا گرفتن تحقیق در ایران»، *فرهنگ و پژوهش*، شماره پیاپی ۱۰۰، صفحات ۶۰ تا ۶۱
- کتبی، مرتضی؛ سپهری، سهیلا (۱۳۴۷) «مسائل انسانی در علوم اجتماعی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره قدیم، شماره ۱
- کچوئیان، حسین و جلیل کریمی (۱۳۸۵) «پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، وره ۳، شماره ۲۸
- کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۱) *طرح پژوهش رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی*، مریم دانای طوس، تهران: نشر جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی
- گلچین، مسعود؛ توفیق، ابراهیم؛ خورسندی، زهره (۱۳۹۰) «تحلیل گفتمان روشن فکران ایرانی درباره علوم جدید»، *مسائل اجتماعی ایران*، دوره ۲، شماره ۱، صفحات ۳۸ تا ۶۰
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۰) *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

لهسایی‌زاده، عبد‌العلی (۱۳۷۵) «موانع پژوهش علوم اجتماعی در ایران»، *رهیافت*، دوره ۶، شماره ۱۴، صفحه ۹۷ تا ۱۰۴

محدثی، حسن (۱۳۹۰) «تمایز نظریه اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی راه‌حلی برای مشکل اسلامی

سازی جامعه‌شناسی در ایران»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۵، شماره ۴، صفحات ۸۶ تا ۱۱۲

نراقی، احسان (۱۳۴۴) *علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن*، تهران: نشر دانشگاه تهران

نصر، سیدحسین (۱۳۷۹) *نیاز به علم مقدس، حسن میان‌داری، تهران؛ مؤسسه فرهنگی طه*

وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی، sccr.ir، (تیر ۱۳۹۸)

همایش علوم اجتماعی در ایران؛ دستاوردها و چالش‌ها (۱۳۸۹)، <http://www.isa.org.ir>، (خرداد ۱۳۹۸)

Corbin, J & Strauss, A. L. (2008). *Basic of Qualitative Research: Techniques and Procedures for developing grounded theory* (3rd Ed.). Thousand Oaks: Sage Publications.

Corbin, Joliet, & Strauss, Anslem L. (2015). *Basic of Qualitative Research: Techniques and Procedures for developing grounded theory* (3rd Ed.). Thousand Oaks: Sage Publications

Denzen, N. K. (1970). *The Research Act In Sociology*. London: Butterworth